

زبان مادری در بحران^۱

علی خزاعی فر

بسیار مفتخرم که در کنفرانسی صحبت می‌کنم که در روز جهانی زبان مادری و با هدف صیانت از زبان مادری برگزار شده است. موضوع صحبت بنده هم زبان مادری است. این روز حقیقتاً از روزهای نادر در تاریخ است؛ روزی است که چند نفر در راه صیانت از زبان مادری شهید شده‌اند؛ ولی این واقعه که در ۱۹۵۲ در بنگلادش رخ داد، خیلی زود نشان داد که مسئله اهمیت زبان مادری محدود به کشور بنگلادش نیست، بلکه مسئله‌ای جهانی است و از این رو یونسکو این روز را روز بین‌المللی زبان مادری نامید. از منظر یونسکو، هدف بزرگداشت این روز یادآوری این نکات است:

- زبان مادری مؤثرترین و ملموس‌ترین جزء فرهنگ و هویت یک قوم است؛
- حق استفاده از زبان مادری از جمله حقوق اولیه و مسلم هر انسان است و در جوامع چندزبانه، آموزش، حداقل در مرحله دبستان باید به زبان مادری صورت بگیرد تا بچه‌هایی که به زبان‌های قومی صحبت می‌کنند از عدالت آموزشی برخوردار باشند و از آموزش مؤثر محروم نمانند؛
- زبان‌ها حامل ارزش و دانش هستند و سنت‌ها، تعبیرها و ترانه‌ها و لطیفه‌ها و شعائر را منتقل می‌کنند و لذا تنوع زبانی و فرهنگی برای غنی‌تر کردن زندگی انسان امروزی ضروری است.

به عبارت دیگر، هدف یونسکو از بزرگداشت این روز بیشتر پاس‌داری از زبان‌های قومی در برابر انقراض و جلوگیری از تبعیض است چون بی‌توجهی به زبان مادری، یا به انقراض زبان منجر می‌شود، یا به تبعیض آموزشی یا مهاجوریت زبان می‌انجامد. تبعیض آموزشی بیشتر در مناطق اقلیت‌نشین اتفاق می‌افتد، که به دلایل سیاسی یا فرهنگی در نظام

^۱ متن سخنرانی ایراد شده در نخستین همایش ملی بین‌رشته‌ای ایران‌شناسی، زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه (دانشگاه ولی عصر رفسنجان، ۲۸ و ۲۹ بهمن ۱۳۹۸).

آموزشی، زبان رسمی کشور جای زبان قومی را می‌گیرد. مهجوریت زبان یعنی اینکه حوزه کاربرد زبان را محدود به خانواده و گروه اجتماعی بکنیم و زبان را از محیط‌های ادبی و آموزشی دور کنیم؛ یعنی هیچ ادبیاتی به این زبان نه بنویسیم نه ترجمه کنیم. ولی بنده که در کودکی از نعمت یادگیری زبانی غیر از زبان فارسی محروم بودم اهمیت تبعیض زبانی و فرهنگی را طبعاً نمی‌توانم به درستی درک کنم. لذا صحبت من درباره انقراض و مهجوریت و تبعیض زبانی نیست. صحبت من درباره زبان مادری‌ام، زبان فارسی، است و آنچه می‌خواهم بگویم این است که زبان فارسی با اینکه نه در خطر انقراض و مهجوریت است و نه گرفتار تبعیض، با چه بحرانی روبه‌روست. خلاصه حرف من این است که زبان فارسی گرفتار بحران است. آنها که با سابقه این بحث آشنا هستند، تا کلمه بحران را می‌شنوند شاید یاد بحث و جدل قدیمی میان سره‌گرایان و طرفداران تغییرات طبیعی زبان بیفتند. در زبان‌های دیگر هم این بحث و جدل با شدت و ضعف متفاوت وجود دارد. در ایران معاصر هم این بحث هر از گاه مطرح شده است:

- قدیمی‌ترین نمود این بحث در دوران معاصر تلاش سره‌گرایان در فرهنگستان اول است که ریشه ناسیونالیستی داشت؛
- نمود بعدی بحث‌هایی است که حول کتاب غلط‌نویسیم صورت گرفت؛
- نمود دیگر آن بحث‌هایی است که در سال‌های اخیر باز هم از منظر ناسیونالیستی درباره زدودن کلمه‌های عربی از فارسی صورت گرفته و می‌گیرد.

من سره‌گرا نیستم؛ معتقد نیستم که زبان می‌تواند یا باید به اصل خود برگردد و پاک بشود. کدام اصل؟ زبان پاک کدام است؟ از طرف دیگر، معتقد نیستم که اختیار زبان را باید داد دست توده مردم و گفت آنها صاحب زبان هستند و هرچه آن خسرو کند شیرین کند. من البته زبان‌شناسی خوانده‌ام و با دیدگاه دموکراتیک زبان‌شناسان درباره زبان و تحولات زبانی آشنا هستم. حرف آنها این است که زبان موجودی ایستا نیست، بلکه دائماً تغییر می‌کند و چون صاحب زبان مردم هستند پس هر تغییر به دست مردم خوب است و مقدس.

این سخن البته برای جامعه‌ای که در آن وضعیت زبان و ادبیات وضعیتی عادی است، سخن درستی است. در فرانسه، آلمان، انگلستان یا آمریکا می‌توان چنین حرفی زد؛ چون

در این کشورها نهادها و مراجع زبانی و ادبی فعال و مقتدری وجود دارد که به‌طور طبیعی نظارت و مراقبت زبانی را انجام می‌دهند. البته سره‌گرایی در این کشورها هم هست ولی چندان قوی نیست و بیشتر دیدگاهی ارتجاعی به حساب می‌آید.

اعتقاد من این است که در ایران زبان و ادبیات ما به‌طور خاص، و دیگر نظام‌های فرهنگی ما به‌طور عام، گرفتار بحران است. از یک سو ما با رقیبی قدر مثل انگلیسی روبرویم که تداخلش با زبان فارسی از حد واژه گذشته و به سطح ترکیب‌های واژگانی و تعبیرها و ساختارها رسیده است. از سوی دیگر، با بی‌اعتنایی دولت و ملت نسبت به زبان فارسی روبرو هستیم و مراجع زبانی و ادبی از صحن جامعه ناپدید یا کم‌رنگ شده‌اند. در چنین وضعیتی بحرانی نیاز به نوعی کنترل زبانی، نیاز به نوعی مداخله وجود دارد و نمی‌توان زبان را بی‌پناه رها کرد.

من بحثم را به بحران زبانی محدود می‌کنم و بحث بحران ادبی را به اهل آن وامی‌گذارم. نمود بحران زبانی ما فساد است که دامن‌گیر زبان فارسی شده است. من کلمه فساد را آگاهانه به کار می‌برم و می‌دانم برخی خواهند گفت دارم موضعی تجویزی و قیم‌مآبانه نسبت به زبان می‌گیرم. زبان مثل هر موجود زنده دیگر ممکن است گرفتار فساد شود. هنر ما باید این باشد که این فساد را به‌درستی تعریف کنیم و بعد راه مقابله با آن را پیشنهاد کنیم و این کاری است که در اینجا به‌اختصار عرض می‌کنم.

فساد گسترده‌ای که دامن‌گیر زبان فارسی شده هم از درون است، هم از بیرون. فساد از بیرون چیزی نیست جز نفوذ مخرب زبان انگلیسی در زبان فارسی؛ نفوذ در همه لایه‌های واژگانی، نحوی، سمنتیک و پرگماتیک زبان. ولی این نفوذ را من نفوذی ثانوی می‌دانم، ثانوی به این معنی که چون فارسی از درون گرفتار فساد شده، نسبت به نفوذ زبان انگلیسی آسیب‌پذیر شده است. من خطر تداخل نابجای زبان انگلیسی را کم نمی‌دانم. زبان انگلیسی اگر فرصت پیدا کند حقیقتاً این توانایی را دارد که زبان فارسی را از درون تهی کند؛ ولی این امر زمانی اتفاق می‌افتد که فارسی از درون فاسد و لذا آسیب‌پذیر باشد؛ وگرنه زبان فارسی در مجاورت زبان انگلیسی هم شکوه و توانایی‌اش را به نمایش می‌گذارد و هم از زبان انگلیسی غنا و شکوفایی پیدا می‌کند. شما در نثر و کلام کسی که بر زبان فارسی مسلط است هیچ‌گاه تأثیر مخرب زبان انگلیسی را نمی‌بینید.

فساد از درون وقتی اتفاق می‌افتد که:

۱. قابلیت‌های این زبان مهجور می‌ماند؛ یعنی زبان با تمام توانش کار نمی‌کند؛ به قول معروف، موتور زبان سه، کار می‌کند. کارکردی حداقلی و ناقص؛
۲. زبان دچار تحولات سریع و گسترده می‌شود و ارتباط زبانی میان نسل‌ها خیلی سریع‌تر از آنچه باید اتفاق می‌افتد؛
۳. سبک‌های زبان محدود می‌شود یا به هم نزدیک می‌شوند (تمایز میان زبان مطبوعاتی، زبان حقوقی و زبان سیاسی ضعیف می‌شود)؛
۴. ارتباطش با گذشته ادبی‌اش قطع یا ضعیف می‌شود؛
۵. کارکرد زیباشناختی و اقناعی و در نتیجه قدرت تأثیرگذاری زبان تضعیف می‌شود؛
۶. قدرت زبایی و خلاقیت زبان و قدرت بسط از درون تضعیف می‌شود.

چنین زبانی در بهترین صورت زبانی است که جمله‌هایش از نظر نحوی درست است و معنی را منتقل می‌کند؛ اما از زیبایی و تنوع و سنت زبانی و قدرت تأثیرگذاری لازم برخوردار نیست. عواملی که باعث چنین وضعیتی می‌شوند اعم از عوامل نظری و عملی متعدد هستند. من به سه عامل اشاره می‌کنم:

۱. درک نادرست از مفهوم «سوادآموزی» که به آموزش ناقص فارسی منجر می‌شود؛
۲. درک نادرست از نحوه پاس‌داشت زبان فارسی؛
۳. کنارزدن نیروهای مرجع زبانی و ادبی و تقویت و بزرگنمایی نیروهای غیرمرجع.

درباره عامل اول، به گمان من هدف کلی برنامه آموزش دبستان باید تقویت چهار مهارت اصلی زبان باشد و اگر هر درس دیگری را در برنامه وارد می‌کنیم آن درس باید به تقویت یکی از مهارت‌های زبان بیانجامد. مشکلی که در نظام آموزش دبستانی وجود دارد این است که آموختن فارسی را امری سهل و بدیهی می‌پندارند و آن را کم‌وبیش با آموختن سواد یکی می‌دانند. سوادآموزی مرحله نخستین آموختن فارسی است. پس از این مرحله دانش‌آموز باید مهارت‌های چهارگانه را بیاموزد و بر آنها مسلط شود. بنابراین آموختن فارسی یعنی:

- آموختن توانایی خواندن کتاب‌هایی غیر از کتاب درسی و در خارج از کلاس؛

- آموختن توانایی صحبت کردن، که در بحث و مناظره به دست می‌آید؛ یعنی بیان و دفاع از عقاید شخصی حول موضوعی که دانش‌آموز درباره آن خارج از کلاس مطالعه کرده است؛
- آموختن توانایی شنیدن؛ شنیدن صرفاً یک عمل فیزیکی نیست؛ شنیدن یعنی دیدگاه‌های مختلف را شنیدن؛
- آموختن توانایی نوشتن؛ یعنی تحقیق کردن و گزارش نوشتن از منظر شخصی.

**هدف برنامه آموزش
دبستان باید تقویت چهار
مهارت اصلی زبان باشد و
اگر هر درس دیگری را در
برنامه وارد می‌کنیم آن
درس باید به تقویت یکی از
مهارت‌های زبان بیانجامد.**

این تعریف از آموزش زبان مادری تعریفی خیالی و رویایی نیست. این تعریف اساس نظام آموزشی در جامعه‌های دموکراتیک است و بی‌جهت نیست که در آنجا فقط دانش‌آموختگان ادبیات نیستند که قادرند بی‌غلط کتاب بنویسند؛ همه می‌توانند بی‌غلط زبان مادری را به کار بگیرند.

در ایران تعجبی ندارد که فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات هم در نوشتن مشکل داشته باشند. در دبستان‌های ما بچه‌ها فقط کتاب می‌خوانند

و کمتر حرف می‌زنند و جز دیکته چیز زیادی نمی‌نویسند و هیچ پژوهشی هم نمی‌کنند و در کلاس هم نه کسی را به چالش می‌کشند و نه کسی آنها را به چالش می‌کشد. طبیعی است که زبان مادری مجال بروز نمی‌یابد و آموختن فارسی، استفاده مؤثر از مهارت‌های زبانی، اتفاق نمی‌افتد.

حالا به این مسئله یک چیز دیگر را هم اضافه کنید و آن اینکه دانش‌آموز نسبت به همین برنامه موجود واکنش منفی هم داشته باشد. آن وقت دانش‌آموز کلاً قید یادگیری زبان را می‌زند و به همان زبانی اکتفا می‌کند که در محیط دوستان و خانواده می‌بیند و می‌شنود و به قدر هوش زبانی‌اش آن را می‌آموزد. همین دانش‌آموزان فردا استاد دانشگاه می‌شوند؛ نماینده مجلس می‌شوند؛ سخنران می‌شوند، نویسنده می‌شوند، مترجم می‌شوند؛ بدون اینکه هیچ‌گاه فرصت آشنایی با پیشینه زبان و ادب فارسی را پیدا کرده باشند. این پدیده غلط‌های املایی پدیده قابل تأملی است؛ نشانه یک فاجعه است. پس

سوادداشتن غیر از فارسی دانستن است. فارسی مثل هر زبان دیگر از چهار مهارت اصلی تشکیل شده و فارسی دانستن تسلط بر این مهارت‌هاست.

عامل دیگر درک نادرست از مفهوم پاس‌داشت زبان فارسی است. ما در ایران خوشبختانه فرهنگستان داریم؛ ولی به نظر می‌رسد در فرهنگستان ما، زبان فارسی فروکاسته شده است به واژه. انگار زبان فقط مجموعه‌ای واژه است. زبان نحو دارد؛ زبان سمتیکس دارد؛ زبان پرگماتیکس دارد؛ زبان اصطلاحات و تعبیرهای ویژه دارد. «فارسی را پاس بدارید» یعنی کلمه خارجی به کار نبرید. فارسی اگر از زبان‌های خارجی آسیب می‌بیند بیشتر در سطوح غیرواژگانی است. مشکل اصلی، که ما الان در ترجمه داریم، مشکل واژگانی نیست. مثلاً وقتی می‌گوییم «در تحلیل نهایی دولت این شانس را دارد که نرخ رشد جمعیت را کنترل کند» تنها کلمه خارجی «کنترل» است؛ ولی این جمله اصلاً فارسی نیست.

عامل سوم این است که نیروهای مرجع زبانی و ادبی و علمی کنار زده شده‌اند و در غیاب این نیروهای مرجع، دیگر ملاکی در کار نیست. همه مرجع شده‌اند. همه نویسنده‌اند؛ همه استاد دانشگاه‌اند؛ همه شاعرند؛ همه فیلم‌سازند؛ همه سیاست‌مدارند؛ همه اهل قلمند؛ بی‌آنکه بخوانند، بی‌آنکه بدانند.

از باب نتیجه‌گیری عرض می‌کنم که ما در همه نظام‌های فرهنگی خود گرفتار بحران هستیم. من فقط به نظام زبانی پرداختم. مسئله زبان مادری مسئله‌ای ملی است و سطوح بسیار گسترده از سطح دبستان تا دانشگاه را در برمی‌گیرد. اگر دولت بخواهد به این مسئله، به قول خودش، «ورود پیدا کند» یا «ورود کند»، باید اولاً مسئله زبان فارسی را مسئله خود بداند و ثانیاً درک درستی از مسئله داشته باشد و نخواهد این قفل آموزشی و فرهنگی را با کلید سیاست باز کند. بنابراین، تا زمانی که مسئله زبان فارسی مسئله دولت نباشد، دولت کمک چندانی هم به حل مسئله نمی‌تواند بکند و تا آن موقع ظاهراً باید به تلاش‌های صادقانه افراد و گروه‌ها در حوزه‌های مختلف ادبی و فرهنگی و زبانی امیدوار بود. شاید این تلاش‌ها بتواند فارسی عزیز ما را که میراث هزاران ساله و مؤثرترین جلوه هویت ایرانیان است در برابر تهاجم‌ها و آسیب‌های مختلف حفظ کند. 